

کودکان قربانی تجاوز

در گفت‌وگو با مریم بابایی؛

تجاوز به کودکان در قوانین ایران

فعالان حقوق کودک پشت میله‌های زندان

انجمن‌های حقوق کودکان در ایران؛ قربانیان خاموش

تجاوز جنسی؛ ابزاری علیه کودکان در جنگ

در گفت‌وگو با حسن مکارمی؛

مرزهایی که برای کودک در اثر تجاوز جنسی شکسته می‌شود

children make up over half the world's refugees and
and hazardous labour exploitation of the
the sexual violence and exploitation of
the lack of access to education of all children
the many nations have opposed to certain vapid
across the world children and deny them human
Foreign policy. Think again. Child soldiers are not
are not just a moral hazard. Human Rights
exploitation of the child. Child labour is on



children in the world forced
to armed forces and to
over recruitment of child soldiers
heavily on girl soldiers. For
rights. Annually, International
human rights conflict
these nations human
Resources for human

گزارش گران بدون مرز خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط جیسون رضاییان شده و به روند بررسی اتهام‌های جیسون رضاییان و یگانه صالحی در دادگاه انقلاب اسلامی اعتراض کرد. دومین جلسه دادگاه روز ۱۷ خرداد ۹۴ پشت درهای بسته‌ی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران و در غیاب مدارک جرم معتبر علیه این روزنامه‌نگار برگزار شد. جیسون رضاییان به «جاسوسی، دسترسی و جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی شده، همکاری با دول متخاصم و تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران» متهم شده است. در روند دادرسی این پرونده با اعمال نفوذ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، قانون‌شکنی‌های متعددی انجام شده است. اطلاعات گردآوری شده از سوی گزارش‌گران بدون مرز حاکی از این است که اسناد مورد استفاده برای صدور کیفرخواست به شکل عمده عبارت از چند نامه‌ی شخصی و اداری این روزنامه‌نگار است که آن نیز با خارج کردن برخی جمله‌ها از متن و خالی کردن آن‌ها از معنا، و هم‌زمان فشار آوردن بر این روزنامه‌نگار برای پذیرش اتهام‌های ساختگی صورت گرفته است. پس از نزدیک به یازده ماه سخت‌گیری و آزارهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی علیه این روزنامه‌نگار و خانواده‌اش در اصل این پرونده خالی بوده و هیچ مدرک محکم و قابل اعتمادی در آن وجود ندارد.



هیات منصفه مطبوعات ایران مدیران مسوول روزنامه‌های ایران و همشهری را مجرم شناخت. به گزارش ایسنا؛ شعبه ۷۹ دادگاه کیفری استان تهران، روزنامه ایران را به اتهام «افترا از طریق درج و انتشار جریان تحقیقات یک پرونده قضایی و نشر مطالب خلاف واقع» با اکثریت آرای هیات منصفه مجرم شناخته ولی مستحق تخفیف دانسته شد. هیات منصفه همچنین مهدی ذاکری مدیرمسوول روزنامه همشهری را به اتهام «نشر مطالب خلاف واقع به قصد اضرار به غیر با شکایت شاکي خصوصی» مجرم شناخت، اما او را مستحق تخفیف دانست.



انجمن قلم دانمارک با ارسال نامه اعتراض‌آمیزی به سفیر جمهوری اسلامی در دانمارک ضمن نگرانی عمیق نسبت به سلامت و امنیت حقوقی نرگس محمدی عضو افتخاری خود، خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط وی شد. به گزارش مرکز حامیان حقوق بشر، متن کامل نامه انجمن قلم دانمارک به شرح زیر است:

سفير محترم جمهوری اسلامی ایران در دانمارک جناب آقای حمید بیات؛ همان‌گونه که مستحضريد خانم نرگس محمدی، روزنامه‌نگار، نایب رییس کانون مدافعان حقوق بشر در ایران و عضو افتخاری انجمن قلم دانمارک؛ روز ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۴ دستگیر و روانه زندان گردیده است. انجمن قلم دانمارک (بخشی از انجمن جهانی قلم) نگرانی عمیق خود را نسبت به وضعیت وخیم و نامناسب خانم نرگس محمدی در زندان اعلام می‌دارد. انجمن قلم دانمارک همچنین بازداشت خانم محمدی را خلاف ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌داند که جمهوری اسلامی ایران نیز از امضاکنندگان آن است. جناب آقای سفیر، تمام اعتراضات خانم نرگس محمدی به شکل مدنی، صلح‌آمیز و به دور از هر گونه خشونت و خرابکاری بوده است. اعتراضات قانونی خانم محمدی همگی مطابق با همان حق و حقوقی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی آنها را برای شهروندان ایرانی محفوظ دانسته است. لذا ما این بازداشت را بسیار ناعادلانه و غیرموجه دانسته و خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط ایشان هستیم.

جناب آقای حمید بیات، خانم محمدی به علت بیماری‌های متعدد از جمله فلج عضلانی و سایر اختلالات عصبی، روزانه پنج گونه دارو



مصرف می‌کرد. وی در ۱۳ روز نخست بازداشتش از مصرف این داروها محروم بود، زیرا مسوولین بازداشتگاه این داروها را مصادره و از ورود آنها به زندان جلوگیری کرده بودند؛ عملی بس غیرانسانی که در نهایت می‌توانست به مرگ این فعال نامی حقوق بشر بیانجامد. امکان دسترسی به این داروها پس از یک اعتصاب غذای خشک برای ایشان میسر شد.

سفیر محترم جناب آقای حمید بیات، انجمن قلم دانمارک از شما تقاضا دارد که مراتب نگرانی ما بابت بازداشت و وضعیت وخیم خانم نرگس محمدی را به عرض دیگر مسوولین محترم در سایر نهادهای قضایی و کشوری جمهوری اسلامی ایران رسانده و از شما نیز مصرانه خواهشمندیم تا نهایت کمک و تلاش خود جهت آزادی خانم نرگس محمدی را از زندان اعمال کنید.

تجاوز جنسی؛ ابزاری علیه کودکان در جنگ



با وجود قوانین بین‌المللی، میثاق‌ها و معاهدات حقوق بشری؛ تجاوز جنسی همچنان یکی از ابزارهای قدرت در جنگ‌ها محسوب می‌شود. ابزاری که بدن‌های کودکان بسیاری را به بخشی از میدان جنگ تبدیل کرده و حقوق آن‌ها را هر روزه و طی قرون متمادی زیر پا گذاشته است. آمار دقیقی از کودکانی که در جنگ‌ها مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند وجود ندارد؛ اما همواره شواهد و مدارکی از شاهدان عینی به دست آمده و هر ساله صندوق کودکان سازمان ملل (یونیسف) نسبت به آن هشدار می‌دهد.

در سال ۲۰۱۴ یونیسف با انتشار «فهرست شرم» نام کشورها و گروه‌هایی را که از کودکان در برخوردهای مسلحانه سواستفاده می‌کنند، منتشر کرد. در این گزارش نام ارتش ۸ کشور و همچنین ۵۱ گروه نظامی در جهان آمده که از کودکان به عنوان سرباز سو استفاده می‌کنند. در این گزارش، ۵ گروه نظامی برای نخستین بار نام‌شان به این لیست افزوده شده: شبه‌نظامیان مسلمان افراط‌گرای بوکوحرام در نیجریه، اسلام‌گرایان افراطی داعش (دولت اسلامی شام و عراق)، جبهه



علی مهدی

اسلام‌گرایان النصره سوریه و برخی گروه‌های کرد از این جمله هستند. یونیسف سال ۲۰۱۴ را سالی «مصیبت‌بار» برای میلیون‌ها کودک در سراسر جهان دانسته است. در همان سال یونیسف بیانیه‌ای منتشر کرد که «اجیر کردن» کودکان را در میدان‌های جنگ «تجاوز آشکار» به حقوق کودکان جهان خواند. طبق این بیانیه، از مجموع ۵۹ کشوری که بنا به گزارش‌های سازمان ملل در آنها به حقوق کودکان تجاوز می‌شود، ۵۷ کشور در میدان‌های نبرد از کودکان خردسال استفاده می‌کنند. در حال حاضر نیز ده‌ها هزار کودک خردسال در ۲۰ کشور جهان به شرکت در این‌گونه درگیری‌ها وادار می‌شوند. در این بیانیه به کشورهای افغانستان، آفریقای جنوبی و سودان جنوبی و همچنین گروه افراط‌گرای داعش که کودکان را برای شرکت در جنگ آموزش می‌دهند، اشاره شده است. شمار بالایی از این کودکان برای عملیات بمب‌گذاری و همچنین انتحاری مورد استفاده قرار می‌گیرند. بر اساس این بیانیه، طی جنگ‌های داخلی در افغانستان، کودکان بسیاری از سوی نظامیان و شبه‌نظامیان مورد تجاوز قرار گرفتند. به گفته‌ی نماینده ویژه‌ی سازمان ملل در این مناطق، آمار خشونت جنسی علیه کودکان پسر نیز نشان‌گر وضعیتی بحرانی است. اغلب این کودکان مجبورند با پوششی دخترانه برقصد یا «رفتارهای جنسی» داشته

در سال ۲۰۱۴ یونیسف با انتشار «فهرست شرم» نام کشورها و گروه‌هایی را که از کودکان در برخوردهای مسلحانه سواستفاده می‌کنند، منتشر کرد. در این گزارش نام ارتش ۸ کشور و همچنین ۵۱ گروه نظامی در جهان آمده که از کودکان به عنوان سرباز سو استفاده می‌کنند.

باشند. کوماراسوامی در سال ۲۰۰۸ گفته بود: «من نمی‌توانم کشور دیگری را در جهان تصور کنم که کودکان در آن تا به این اندازه در رنج باشند». طی بیش از ۴۰ سال جنگ در این کشور، گزارش‌های بسیاری منتشر شد که بیانگر اعمال خشونت جنسی علیه کودکان دختر و پسر بود؛ اما نداشتن مدارک و اسناد و همچنین عدم وجود شهادت‌های کافی در این خصوص، ارایه‌ی اماری دقیق را دشوار کرده است. معمولا کودکانی که توانسته‌اند فرار کنند یا آزاد شده‌اند، مشاهدات عینی و تجربیات تلخ خود را روایت کرده‌اند.

به گفته‌ی آنتونی لیک، مدیر عامل یونیسف، حدود ۲۳۰ میلیون کودک در کشورها و مناطقی زندگی می‌کنند که گرفتار نزاع‌های مسلحانه است: «کودکان در حال تحصیل در کلاس درس و هنگام خوابیدن در بسترهای‌شان کشته شده‌اند؛ آنها یتیم شده‌اند، ربوده شده‌اند، شکنجه شده‌اند، به جنگ فرستاده شده‌اند، به آنها تجاوز شده است و حتی به عنوان برده فروخته شده‌اند. در هیچ زمانی در حافظه معاصر بشر این همه کودک دست‌خوش چنین سبعت غیرقابل بیانی نشده‌اند».

در مناطق جنگی، کودکان تنها از سوی نظامیان مورد تجاوز قرار نمی‌گیرند، بلکه گروه‌های داخلی نیز در تنش‌های مسلحانه‌ی خود با گروه‌های دیگر، به کودکان هم‌وطن خود تجاوز می‌کنند. روزنامه‌ی گاردین در گزارشی مفصل به این موضوع پرداخته که «حقیقت، نخستین قربانی جنگ نیست؛ بلکه زنان و کودکان اولین قربانیان اصلی جنگ‌ها هستند». در این گزارش به تجاوز نظامیان آمریکایی و اروپایی در عراق اشاره شده. به عنوان مثال سربازان آمریکایی در پی انتقام‌گیری از کشته شدن یکی از هم‌قطاران‌شان در شهر دیاله، شبانه به خانه‌های مردم هجوم برده بودند و برای سرپوش گذاشتن روی تجاوز دسته‌جمعی به دختری ۱۳ ساله، او و خانواده‌اش

را به رگبار می‌پندند. اعتراف‌گیری از کودکان زیر شکنجه‌های جنسی یکی از روش‌های دیگر است که توسط سربازان اتفاق می‌افتد. کودکان فلسطینی نمونه‌ی دیگری هستند که در این گزارش به آن‌ها اشاره شده، کودکانی که توسط سربازان اسراییلی مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند. در جنوب سودان دختری ۱۲ ساله یک هفته مورد تجاوز جنسی شبه‌نظامیان «جان جاوید» قرار گرفته بود و پس از رهایی برای همیشه

فلج شد.

تجاوز جنسی سیستماتیک سربازان ژاپنی در جنگ جهانی دوم نیز یکی از مسایلی بود که جهان را به خود مشغول کرد. سال‌ها پس از پایان این جنگ، زنان بسیاری که مورد تجاوز قرار گرفته و حکم «برده جنسی» را برای سربازان ژاپنی داشتند، از جنایاتی که علیه کودکان نیز اتفاق افتاده بود، پرده برداشتند. در نمونه‌ای دیگر در جریان درگیری‌های قومی و نسل‌کشی در کشور آفریقایی رواندا تجاوز گروهی به کودکان در ابعاد وسیعی ثابت و مستند شد. این مستندات باعث شد که دادگاه‌هایی ویژه‌ی این جنایات تشکیل شود اما تجاوز جنسی اولویت دوم قرار گرفت و نسل‌کشی اولین بحث مورد توجه بود.

قاضی دادگاه جنایی بین‌المللی رواندا در سال ۱۹۹۸ گفته بود که از دوران بسیار قدیم «تجاوز جنسی به عنوان یکی از غنیمت‌های جنگی در نظر گرفته شده و هم اکنون یک جنایت جنگی است. ما بر آن هستیم که با پیامی محکم اعلام کنیم که تجاوز جنسی دیگر غنیمت جنگی نیست».

دادگاه کیفری بین‌المللی در آن سال دریافت که در جریان کشتار دسته‌جمعی این کشور از «تجاوز سازمان یافته» استفاده شده که در آن میان کودکان نیز از جمله قربانیان بوده‌اند. اما از زمان باستان تجاوز جنسی به عنوان سلاخی در جنگ‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. به عنوان مثال مدارکی که از زمان حکومت چنگیزخان وجود دارد، حکایت از تجاوزهای جنسی مغول‌ها در حین جنگ است.

دادگاه کیفری بین‌المللی تجاوز، بردگی و اسارت جنسی، تن‌فروشی اجباری، بارداری تحمیلی، عقیم‌سازی زوری، یا هر نوع خشونت جنسی نظیر این‌ها را، در صورتی که عمل مزبور بخشی از یک عمل گسترده یا سازمان‌یافته باشد، به عنوان جنایت علیه بشریت تشخیص داده است. تجاوز جنسی نخستین بار زمانی به عنوان جنایت علیه بشریت مطرح شد که این دادگاه حکم بازداشت برخی افراد را بر مبنای قرارداد ژنو و به دلیل نقض قوانین و مقررات جنگ در کشور یوگسلاوی سابق صادر کرد. پیش از صدور حکم بازداشت این افراد، مشخص شده بود که زنان و کودکان مسلمان در شهر فوکا - جنوب شرقی بوسنی و هرزگوین - و پس از اشغال این شهر در آوریل ۱۹۹۲ به شکل سازمان‌یافته توسط سربازان



به گفته‌ی آنتونی لیک، مدیر عامل یونیسف، حدود ۲۳۰ میلیون کودک در کشورها و مناطقی زندگی می‌کنند که گرفتار نزاع‌های مسلحانه است: «کودکان در حال تحصیل در کلاس درس و هنگام خوابیدن در بسترهای‌شان کشته شده‌اند؛ آنها یتیم شده‌اند، ربوده شده‌اند، شکنجه شده‌اند، به جنگ فرستاده شده‌اند، به آنها تجاوز شده است و حتی به عنوان برده فروخته شده‌اند. در هیچ زمانی در حافظه معاصر بشر این همه کودک دست‌خوش چنین سبعت غیرقابل بیانی نشده‌اند».

صرب، ماموران پلیس و همچنین اعضای گروه‌های شبه نظامی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بودند. این نخستین بار بود که تجاوزهای جنسی در جنگ‌ها به عنوان «جنایت علیه بشریت» مورد دادرسی و پیگرد قانونی قرار گرفت.

در پی افشای هرچه بیشتر این خشونت پنهان در جنگ، شورای امنیت سازمان ملل برای جلوگیری از تکرار چنین فجایع انسانی در پیمان شماره‌ی ۲۱۰۶ خود تأکید کرد که «خشونت جنسی، در صورتی که به عنوان شیوه یا تاکتیک جنگی یا بخشی از یک حمله‌ی گسترده و سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی کشوری صورت گیرد ... می‌تواند در شرایطی، جنایت علیه بشریت تلقی شود». این قطع‌نامه همان سال تصویب شد و طبق آن «تجاوز و دیگر اشکال جدی خشونت جنسی در درگیری‌های مسلحانه» در ردیف جرایم جنگی قابل مجازات قرار گرفت. البته این قطع‌نامه، چهارمین قطع‌نامه‌ی مصوب سازمان ملل متحد در مورد «خشونت‌های جنسی مرتبط با مخاصمات» است.

در مقابل قطع‌نامه‌ها و قوانین بین‌المللی اما همچنان در گوشه‌وکنار جهان، به همان میزان که جنگ و آتش شعله‌ور است، تجاوز جنسی نیز اتفاق می‌افتد و در این میان کودکان از جمله اولین قربانیان هستند. کودکانی که تحت خشونت جنسی و آموزش‌های نظامی، کودکی خود را از دست می‌دهند و ناگهان به جنگ‌جویانی زخمی و خشمگین تبدیل می‌شوند. زندگی آن‌ها غرق در خشونت نظامی و جنسی است. با این

تجاوز جنسی به کودکان و بهره‌برداری از آن‌ها در میادین جنگ، همان‌طور که جنگ‌ها ادامه دارند، تداوم پیدا کرده و انگار پایانی نمی‌توان بر آن متصور شد. با این وجود سازمان ملل بارها کودکان را مستحق حمایت و حفاظت دانسته هرگونه استفاده از آن‌ها را در جنگ و درگیری‌های مسلحانه محکوم کرده است؛ قتل، نقص عضو، تجاوز و خشونت‌های جنسی دیگر، آدم‌ربایی، حمله به مدارس و بیمارستان‌ها و جلوگیری از دسترسی به کمک‌های بشردوستانه توسط طرف‌های درگیری مسلحانه از جمله مسایلی‌ست که سازمان ملل به آن اشاره کرده است.

وجود قانونی بر جنگ حاکم نیست. قانون جنگ، فقط جنگ است. اما بسترهای اجتماعی کشورهای مختلف با توجه به فرهنگ‌های حاکم بر آن‌ها برخورد‌های متفاوتی با قربانیان دارند که نگرانی‌های بسیاری را باعث شده است. به عنوان مثال در سودان با حاکمیت قوانین اسلامی و شرع، زنان قربانی تجاوز به جرم «زنا» مورد مجازات قرار می‌گیرند و سنگسار می‌شوند. در کنگو، قربانیان جنسی طرد می‌شوند یا در مواردی طبق گزارش‌های سازمان ملل به آلت تناسلی قربانی شلیک شده یا قربانیانی که زنده‌زنده در آتش سوزانده شدند، در جوامعی که بکارت زنان هویت اصلی آن‌هاست و مسایل جنسی همچنان تابو باقی مانده، قربانیان راهی جز سکوت ندارند. سکوتی که به این خشونت پنهان در جنگ دامن می‌زند.

تجاوز جنسی به کودکان و بهره‌برداری از آن‌ها در میادین جنگ، همان‌طور که جنگ‌ها ادامه دارند، تداوم پیدا کرده و انگار پایانی نمی‌توان بر آن متصور شد. با این وجود سازمان ملل بارها کودکان را مستحق حمایت و حفاظت دانسته هرگونه استفاده از آن‌ها را در جنگ و درگیری‌های مسلحانه محکوم کرده است؛ قتل، نقص عضو، تجاوز و خشونت‌های جنسی دیگر، آدم‌ربایی، حمله به مدارس و بیمارستان‌ها و جلوگیری از دسترسی به کمک‌های بشردوستانه توسط طرف‌های درگیری مسلحانه از جمله مسایلی‌ست که سازمان ملل به آن اشاره کرده است.





مرزهایی که برای کودک در اثر تجاوز جنسی شکسته می‌شود

در گفت‌وگو با حسن مکارمی



آیدا قجر

کودکان بسیاری در سراسر جهان هر روزه مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند. در بسیاری از کشورها تابوی مسایل جنسی و همچنین تجاوز جنسی شکسته و مهرهای سکوت از لب‌ها برداشته شده است؛ اما در ایران این مساله همچنان تابوست و چه کودک و چه بزرگ به راحتی از آن سخن به میان نمی‌آورند. شانه‌های کودکان اما بار این تجاوز را به دوش می‌کشند تا

بلکه ساختارهایی که در ذهن آن‌ها از بین رفته یا به هم ریخته، در دراز مدت ترمیم شود. هرچند که ترمیم آن‌ها توسط فرد آسیب‌دیده به تنهایی نیز کاری بس دشوار و چه‌بسا غیرممکن است.

برای بررسی بهتر تاثیر تجاوز روی ساختار ذهنی کودکان با حسن مکارمی، روان‌کاو ساکن پاریس صحبت کردیم. این روان‌کاو پس از طرح مقدمه‌ای، مقوله‌ی تجاوز را در سنن مختلف کودکی مورد تحلیل قرار داد و تاثیرات آن را بر ذهن و رفتار کودک برشمرد. **مقدمه:** حوزه‌ی بحث من روان‌کاو‌یست که با ساختار روان انسان سر و کار دارد که انسان را در پوششی فرهنگی، تاریخی حضور در هستی قرار می‌دهد. در نتیجه مطالبی که این‌جا مطرح می‌شود می‌تواند به فهم بهتر هر مقوله‌ای کمک کند، اما نمی‌تواند به شکل تخصصی در هر موردی نظر روان‌شناسانه یا حقوقی داشته باشد. نظر روان‌کاو، نظری روشن‌گرانه است

که این امکان را ایجاد می‌کند که بهتر و بیشتر به ساختار نگاه کنیم؛ نگاهی زیربنایی که در آن انسان به دو قسمت بدن و روان تقسیم می‌شود و روان او نیز متشکل از خودآگاه و ناخودآگاه‌اش است.

• **برای شروع بحث، از نگاه روان‌کاو تجاوز جنسی روی کودکان چه گستره‌ی رفتاری و گفتاری را در بر می‌گیرد؟**

با توجه به مقدمه‌ای که بیان کردم، تجاوز عملی‌ست هم بر جسم و هم بر روان. تجاوز بر حوزه‌ی هویتی فردی تعریف می‌شود؛ یعنی آن‌چه که نهاد درونی انسان است. زمانی که فردی از این مرز رد شود، عمل تجاوز اتفاق افتاده است؛ مرزی که انسان برای هویت خود دارد. با این توصیف می‌توانیم بگوییم که توهین و حتی متلک، دشنام، توجه زبانی و کلامی یا به کار بردن نوعی تعبیر جنسی به یک نفر بدون آن‌که او انتظارش را داشته باشد یا در خور آن باشد، از دید ما تجاوز محسوب می‌شود.

• **آیا اساسا کودکان تا سن بلوغ با مقوله‌ای به نام لذت و روابط جنسی آشنایی دارند؟**

در واقع پس از نظریه‌های فروید مشخص شده که کودک نیز از این مساله آگاهی دارد؛ البته نه آگاهی کامل مانند افراد بالغ و آشنا به مسایل اجتماعی. اما به هر حال برای کودک نیز این حوزه روشن و مقوله‌ای ویژه است؛ چرا که در خانواده و در ارتباط با پدر و مادر متوجه اختلاف جنس و آلت جنسی می‌شود. هر بحثی که باعث شود تا امکان فهم مقوله و نیاز جنسی زودتر یا دیرتر از رشد طبیعی اتفاق بیافتد، اثری روشن دارد. به مانند آن‌که می‌توان جلوی رشد طبیعی بدن

و اندام‌ها را گرفت، از نظر روانی نیز می‌توان جلوی رشد طبیعی یک کودک را به سمت آگاهی و فهم کامل بدن جنسی‌اش گرفت.

• **در بیشتر مواقع به دلیل تابو بودن مسایل جنسی و همچنین تجاوز، کودکان و چه‌بسا بزرگ‌سالان مقابل این اقدام سکوت می‌کنند. اما نشانه‌های رفتاری در کودکان می‌تواند هشداردهنده‌ی رخ دادن این اتفاق باشد. این نشانه‌ها چیست؟**

یکی از نشانه‌های آن فرار کودک از این حوزه‌ی طبیعی‌ست. این فرار می‌تواند با عمل، با چشم و نگاه، دهان یا حضورش روی دهد. این اولین نشانه‌ایست که کودک از خود بروز می‌دهد و باید مورد توجه قرار گیرد. مثلا فرض کنید که سه خواهر و برادر در کنار پدر و مادر خود زندگی می‌کنند. دو فرزند هیچ مشکلی برای طرح سوال چگونگی به وجود آمدن بچه ندارند؛ اما یکی از فرزندان از طرح این سوال نیز فرار می‌کند و این مساله را بیشتر از تابو بودنش، مخفی می‌کند. در این صورت معلوم می‌شود که یک آلودگی در قسمت ذهنی کودک وارد شده است.

• **به مساله‌ی فرار کودک به هر نوعی از مسایل جنسی اشاره کردید. حال اگر این تجاوز در حوزه‌ی خانواده اتفاق افتاده باشد، چطور؟**

مساله در این‌جا بسیار مشکل می‌شود. به هر حال کودک، چه دختر و چه پسر به روابط سالم نیاز دارد. این کودک نیازمند است تا تحت پوشش پدر و مورد محبت خواهر، برادر، عمو و خاله و ... قرار گیرد که افراد نزدیک او هستند با وی رابطه‌ی خونی دارند. از سوی دیگر با هر گفتار، رفتار، لمس و خصوصا نواحی آلت جنسی کودک بیشتر به سوی آگاهی زودرس جنسی سوق داده می‌شود. هر کدام از این رفتارها که صورت بگیرد، کودک در یک دوگانگی قرار می‌گیرد که تنها راه برای او گوشه‌گیری خواهد بود. فرار به یک زاویه، متاسفانه کودک در واکنش به چنین رفتاری اگر از قبل آگاهی نداشته باشد، سکوت می‌کند؛ چرا که بیشتر خود را مقصر می‌داند. او از یک طرف نیازمند حمایت پدر و برادر، مادر و خواهر است و از طرفی دیگر هم نمی‌تواند چنین حرکتی را هضم کند. به همین دلیل گوشه‌گیر می‌شود. گوشه‌گیری کودک در اثر تناقض و اختلاف بین این دو حوزه است. اما در مقابل آن‌چه ممکن است کودک را تا حدودی به حرف آورد این است که متوجه شود او خود را در محیطی قرار نداده که مورد تجاوز

کودک، چه دختر و چه پسر به روابط سالم نیاز دارد. این کودک نیازمند است تا تحت پوشش پدر و مورد محبت خواهر، برادر، عمو و خاله و ... قرار گیرد که افراد نزدیک او هستند با وی رابطه‌ی خونی دارند. از سوی دیگر با هر گفتار، رفتار، لمس و خصوصا نواحی آلت جنسی کودک بیشتر به سوی آگاهی زودرس جنسی سوق داده می‌شود. هر کدام از این رفتارها که صورت بگیرد، کودک در یک دوگانگی قرار می‌گیرد که تنها راه برای او گوشه‌گیری خواهد بود. فرار به یک زاویه، متاسفانه کودک در واکنش به چنین رفتاری اگر از قبل آگاهی نداشته باشد، سکوت می‌کند؛ چرا که بیشتر خود را مقصر می‌داند.



قرار گیرد و بار گناه روی دوش او نیست.

• **در اظهارات‌تان از نیاز کودک به حمایت خانواده‌ای که به عبارتی باید اولین تأمین‌کننده‌ی امنیت برای کودک باشد. آیا می‌توان گفت که یکی از تاثیرات تجاوز جنسی در حوزه‌ی خانواده از بین رفتن حس امنیت در کودک و جایگزین شدن آن با حس ناامنی‌ست؟**

حس امنیت هم یکی از مسایل مهم است ولی کافی نیست. متاسفانه توجه بیش از حد خصوصی به کودک از سوی فرد متجاوز ممکن است بتواند تا حدودی این حس ناامنی را جبران کند و حتی ممکن است کودک نیز به همین دلیل وارد بازی شود. وقتی کودک متوجه این مساله شد که تجاوز در خلوت صورت می‌گیرد، می‌فهمد که کاری اتفاق افتاده که نباید انجام می‌شده. از سوی دیگر متاسفانه متجاوزان از تهدید و تطمیع استفاده می‌کنند که هم حوزه‌ی امنیتی کودک را در خطر می‌اندازد و هم به ظاهر نشان می‌دهد که اگر سکوت کند و به تجاوز

تن دهد، در حوزه‌ی امنیتی قرار خواهد گرفت. کودک از نظر روانی در چنان حوزه‌ی نازک و پرده‌ی پاره‌شونده‌ای قرار دارد که طبیعتا برای توضیح بهتر باید به ساختار روانی او توجه کنیم. این کودک هیچ بحث پشت‌پرده، دوگانه، دو رویه و دو مفهوم را متوجه نمی‌شود و از یک واژه تنها یک مفهوم را می‌فهمد و آن را برای خود حفظ می‌کند. ولی متاسفانه وقتی وارد دنیای تجاوز می‌شویم - که تجاوز جنسی بدترین نوع آن است - دنیای کودکی را به هم می‌ریزیم و کودک را در معرض یک خطر بزرگ قرار می‌دهیم. متجاوز با عمل تجاوز یک‌پارچگی کودک را از بین می‌برد و این امکان را که روانش سالم ساخته شود، به هم می‌ریزد؛ چراکه در واقع دنیای رابطه میان مفهوم و واژه، رابطه‌ی بین نما و عکس‌العمل از او گرفته می‌شود. مثال مشخص آن که یک کودک متوجه می‌شود که نوازش به معنای امنیت است، بوسیدن یعنی مهر و محبت. حالا اگر این نوازش توسط شخص دیگری انجام شود که زمینه‌ی مهر و محبت مجانی را نداشته باشد، در واقع پشت این حرکت که سمبل و نماد است دو مفهوم گذاشته شده. از همین‌جا ساختار روانی کودک که آماده‌ی رفتن به این سمت و سوی نیست، به آن جهت سوق داده می‌شود که در واقع اولین ضربه‌های محکم به ساختار روانی کودک است.

• **وقتی از ساختار روانی کودک و ضربه به آن صحبت**

می‌کنید، منظور کودک در چه سنی‌ست؟ آیا مورد تجاوز قرار گرفتن در سنین مختلف کودکی، تأثیرات متفاوتی نیز روی ساختار روانی می‌گذارد؟

به شکل کلی می‌توانیم برای دقیق‌تر کردن بحث سنین کودک را به سه بخش تقسیم کنیم: تا ۵ سالگی، بین ۵ تا ۸ سالگی و نزدیکی بلوغ.

بدترین نوع تجاوز روی کودکان گروه سنی اول است که حتی زیر ۳ سالگی نیز اتفاق می‌افتد. این نوع از تجاوز عمدتاً دهانی، ابتدایی و بسیار خشن است. ذهن کودک هنوز در این سن به نمادسازی نپرداخته و اساساً ساختار روانی‌اش شکل نگرفته است. خوش‌بختانه این نوع از تجاوز استثناست؛ اما اگر تعداد دفعات آن تکرار شود، شناخت تأثیراتش پیچیده خواهد شد و اثر آن طولانی‌مدت خواهد بود. اما اگر در گروه سنی دوم اتفاق افتد، انتهای دوره‌ای‌ست که ناخودآگاه کودک شکل می‌گیرد که بعدها به خاطرش خواهد آمد. در این سن حافظه کار می‌کند اما کودک به دلیل آسیبی که به یکتایی رابطه‌ی دال و مدلولش وارد می‌شود، نمی‌تواند به شکل دقیق روابط اجتماعی خود را در اطرافاش بسازد. این کودک نمی‌داند که کجا باید از خود دفاع کند و مرزها کجا ترسیم شده‌اند. این سنی‌ست که کودک مرزهای باید و نبایدهای اصلی و خوب و بد را برای خود می‌سازد و آن‌ها را پایدار می‌کند. اگر کودک در این سن مورد تجاوز جنسی قرار گیرد، مرزهای بایدها و نبایدها به تدریج برای او شکسته می‌شود. آسیبی که در این سن به ذهن و ناخودآگاه کودک

وارد می‌شود، تقریباً به شکل دایمی باقی می‌ماند و باعث می‌شود که بعدها و در پس دوران بلوغ به تکرار تجاوز علیه کودکان دیگر تمایل پیدا کند.

اما در دوران بلوغ، کودک شروع به شناخت مساله‌ی جنسی کرده و ممکن است که تجاوز روی روابط جنسی او اثر بگذارد. دختری که در این سن مورد تجاوز قرار می‌گیرد ممکن است اساساً به عمل جنسی روی نیاورده یا برایش مشکل ایجاد شود، اما خوش‌بختانه

بقیه‌ی ساختار روانی‌اش چنان‌که کودک ۵ تا ۷ ساله آسیب می‌بیند، مورد لطمه قرار نگیرد. مورد تجاوز قرار گرفتن در این سن کم‌تر روی شناخت ناخودآگاه کودک تأثیر می‌گذارد که البته پارادوکسی را ایجاد می‌کند. در حالی‌که در گروه دوم این تأثیر روی شکل‌گیری ناخودآگاه و خطرناک‌تر است.

● **در ابتدای بحث اشاره کردید که تجاوز عملی‌ست که روی جسم و روح تأثیر می‌گذارد و در ادامه از مشکلاتی که می‌تواند در ارتباط جنسی پیش آید، صحبت کردید.**

تجاوز روی کودکان چه تأثیری در ارتباط کودک با بدن او دارد؟

یکی از مهم‌ترین عواملی که ممکن است رابطه فرد را با بدن دچار مشکل کند، همین مساله‌ی سو استفاده یا استفاده‌ی زودرس از رابطه‌ی جنسی‌ست. ناخودآگاه انسان در سنین ۷ و ۸ سالگی با سمبل‌ها شکل می‌گیرد و در آن‌جا ناخودآگاه تصویری از بدن می‌سازد. مثل فردی که بزرگ شده و قدش از متوسط کوتاه‌تر است، اما خودش را فردی قدبلند می‌داند یا شخصی زیبا که خود را زشت می‌بیند. این تصویر ناخودآگاه بدن ما شکلی کلی به خود می‌گیرد و طبیعتاً تجاوز در این سنین بسیار خطرناک‌تر است. در این سن تصویر ناخودآگاه بدن بسیار لطمه می‌بیند. به عنوان مثال ممکن است که حتی نام‌گذاری روی رفتار یا آلت جنسی نوعی ناهمگونی ایجاد می‌کند که ساخت دوباره‌ی آن بسیار مشکل است.

● **سوالی هم در مورد متجاوز دارم. شما از قربانیان تجاوز صحبت کردید که ممکن است در بزرگسالی کودکان دیگر را مورد آزار جنسی قرار دهند. بسیاری به متجاوز به عنوان یک جنایت‌کار می‌نگرند و او را مستحق مجازات سنگین می‌دانند، برخی نیز متجاوز را بیماری روانی می‌دانند که نیازمند مداواست. شما چطور به متجاوز نگاه میکنید؟**

باید نگاه کرد که متجاوز تا کجا پیش رفته و چقدر این اقدام خود را تکرار می‌کند. این نکته، مساله‌ی مهمی‌ست. از وقتی که ما انسان شدیم، هم‌وابگی با محارم را خط قرمز و ممنوع دانستیم. اگر هم‌وابگی با محارم عادی شود، امکان از بین رفتن زبان پیش می‌آید و ما دیگر نمی‌توانیم حرف بزنیم، نمی‌توانیم نمادسازی کنیم و روابط اجتماعی داشته باشیم. یعنی جامعه‌ی انسانی کاملاً به جامعه‌ی حیوانی برمی‌گردد. به همین دلیل است که انسان به تدریج به سمت کشیدن خط قرمز دور هم‌وابگی با محارم رفته است. اما برای برخی این خط قرمز، نارنجی‌ست که یا تجاوز است، یا رابطه‌ی جنسی یا تلاش برای داشتن این نوع از رابطه.



اگر فرض کنیم که افرادی برحسب اتفاق یا گاه‌گاه چنین عمل می‌کنند یا تا حد عمیق رابطه‌ی جنسی نمی‌روند و در مرز آن باقی می‌مانند، می‌توان گفت آن‌ها از نظر اخلاقی پاک نیستند. در واقع در گروه اول با انحراف ساختار مواجهیم و در دیگری عدم پاکی اخلاقی. گروه اول کسانی هستند که ساختارشان در همان کودکی دچار انحراف شده که البته یکی از دلایل آن می‌تواند مورد تجاوز قرار گرفتن باشد. اما آن‌هایی که از نظر اخلاقی، اصول روابط اجتماعی را رعایت نمی‌کنند، می‌توان گفت که اخلاقی‌شان منحرف است که با تنبیه متجاوز یا آماده و آگاه کردن کودکان برای قرار نگرفتن در چنین روابطی می‌توان جلوی آن را گرفت. این دو را باید از هم تفکیک کرد.

● **گفتید که می‌توان کودکان را آماده و این آگاهی را به آن‌ها ارایه کرد. چطور می‌توان با کم‌ترین آسیب، بهترین آماده‌سازی را به کودک منتقل کرد؟** به تدریج که بچه‌ها وارد شناخت این حوزه می‌شوند، می‌توان بایدها و نبایدها را روشن‌تر با آن‌ها در میان گذاشت. این بحث که کودک چون کودک است، نمی‌فهمد؛ بحث درستی نیست. همان‌طور که وقتی سه بار کودک را از آتش بترسانی، دیگر به سمت آن نمی‌رود، می‌توان با مثال، رفتار، آموزش و صحبت کردن در این‌باره به او آگاهی داد. به عنوان مثال این مساله را می‌توان با کودک مطرح کرد که برادر بزرگ‌تر تو حق ندارد به قسمت‌هایی از بدن دست بزند. واگذار کردن این مفضل به سکوت با این تصور که برادر هیچ‌وقت به بدن فرزند دیگر دست نمی‌زند، راه بدتری‌ست. در حالی‌که برادر نیز به سن بلوغ می‌رسد و باید و نبایدهایش شکل می‌گیرد. ممکن است ضعیف باشد یا طبیعتاً بخواهد از روی کنجکاوی هم که شده قسمت جنسی خواهرش را ببیند. ممکن است به

بهترین راه صحبت کردن و آگاه‌سازی کودک با روایت یک قصه است. حتی برادران و خواهران بزرگ‌تر نیز می‌توانند با عنوان کردن مثال‌هایی در بازی‌های خود، کودک را آگاه کنند. اما در مقابل، سکوت بدترین روش است؛ خصوصاً وقتی پدر و مادر یا اطرافیان نزدیک کودک به این مساله شک کنند؛ اما به دلایل حفظ روابط خانودگی یا اخلاقی جلوی فرد متجاوز را نگیرند. اگر کودک به هر دلیلی متوجه شود که پدر و مادر مقداری در این مورد گذشت دارند، ممکن است که هیچ سرنخی را به آن‌ها ندهد.

آن دست بزنند. اما می‌توان هر دوی فرزندان را از این مساله آگاه کرد. به نظر می‌رسد که بهترین راه صحبت کردن و آگاه‌سازی کودک با روایت یک قصه است. حتی برادران و خواهران بزرگ‌تر نیز می‌توانند با عنوان کردن مثال‌هایی در بازی‌های خود، کودک را آگاه کنند. اما در مقابل، سکوت بدترین روش است؛ خصوصاً وقتی پدر و مادر یا اطرافیان نزدیک کودک به این مساله شک کنند؛ اما به دلایل حفظ روابط خانودگی یا اخلاقی جلوی فرد متجاوز را نگیرند. اگر کودک به هر دلیلی متوجه شود که پدر و مادر مقداری در این مورد گذشت دارند، ممکن است که هیچ سرنخی را به آن‌ها ندهد.

● **به نظر شما پرداختن به مساله‌ی تجاوز می‌تواند در مقابله با آن موثر باشد یا از نظر روان‌کاوی اولویت‌های دیگری مطرح است؟**

می‌خواهم به این مساله اشاره کنم که شاید ما به اصرار به آموزش بیشتر ساختار جسمی، روانی انسان نیازمند هستیم. به گمان من آموزش در مورد استثنای تجاوز بسیار مفید است؛ ولی تا وقتی که چگونگی شکل‌گیری روان و جسم به شکل علمی و دقیق و برای همگان آموزش داده نشده، آموزش‌های استثنایی نمی‌تواند جای اصلی خود را پیدا کند. از روی استثنا نمی‌توان آموزش داد. تمام بحث‌ها مانند اعدام در ملاعام، تجاوز و ... استثناست؛ اما باید تلاش کنیم تا پیش از هر چیز به سمت آموزش همه‌گیر و عمومی پیش برویم. وقتی ساختار را مشخص کردیم، استثناها را بهتر درک می‌کنیم. به عنوان مثال اگر من و شما اسکلت‌بندی و استخوان‌بندی انسان را شناسیم،چطور می‌توانیم بگوییم که مواظب باشید پاتان نشکند. کودک زمانی متوجه این مساله می‌شود که نسبت به ساختار بدن خود آگاهی داشته باشد.



قربانیان خاموش



شیدا جهان‌بین

از آن‌جایی که کودکان از آسیب‌پذیرترین

اقشار جامعه به حساب می‌آیند؛ در

جوامع توسعه یافته توجه به آن‌ها و

رعایت حقوق‌شان جزو اولویت‌ها است.

در برخی از کشورها رعایت حقوق کودکان

در راس برنامه‌های پیش‌بردی دولت‌ها

قرار دارد و با کسانی که با کودکان رفتار

ضد حقوق‌بشری دارند و حقوق آن‌ها

را نادیده می‌گیرند به شدت برخورد

می‌شود؛ خواه این افراد والدین کودکان

باشند و خواه معلمان در مدارس مختلف

یا حتی افراد عمومی در سطح شهر. با

این حال، حساسیت در مورد کودکان در

تمام کشورهای دنیا یکسان نیست و با

نوسان زیادی روبه‌رو است.

در ایران افراد زیر ۱۸ سال کودک و

نوجوان محسوب می‌شوند. ایران از

سال ۱۳۷۳ به پیمان‌نامه‌ی جهانی

حقوق کودک پیوسته است. مجلس

شورای اسلامی در اول اسفند ۷۲ ماده

واحدی را تصویب کرد که بر اساس آن

«کنوانسیون حقوق کودک مشتمل بر یک مقدمه و ۵۴ ماده

تصویب و اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به آن داده

می‌شود، مشروط بر آن‌که مفاد آن در هر مورد و هر زمان در

تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد و یا قرار گیرد

از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران لازم‌الرعايه نباشد».

این مصوبه در ۱۲ اسفندماه همان سال به تایید شورای

نگهبان رسید و به قانونی الزام‌آور بدل شد. یکی از اصول

این پیمان‌نامه، آموزش رایگان برای کودکان است. مطابق

قانون اساسی ایران، آموزش و پرورش برای همه‌ی کودکان و

نوجوانان ایرانی تا پایان دوره‌ی متوسطه رایگان است؛ اما حقوق

کودکان در ایران تنها به مسالهی آموزش و پرورش رایگان

ختم نمی‌شود و همواره با مسایلی مانند کار کودکان، مجازات



و اعدام کودکان (پایین بودن سن مسوولیت کیفری در قوانین

ایران)، ازدواج قانونی کودکان، استفاده از کودکان در نظامی‌گری

و ... درگیر است.

از این رو در کنار مدارس و وزارت آموزش و پرورش ایران،

سازمان‌های غیر دولتی متعددی نیز در رابطه با حقوق

کودکان مشغول به کار هستند و سعی در نظارت بر حقوق

کودکان دارند. یکی از اهداف این سازمان‌ها این است که

از طریق حضور در میان مردم بتوانند درباره‌ی مسایل مربوط

به حقوق کودکان اطلاع‌رسانی کنند و نگرش مردم را نسبت

به کودکان تصحیح کنند. در بودجه‌های سالانه‌ی سازمان‌هایی

مانند وزارت رفاه، بهزیستی و شهرداری برای کمک به انجمن‌ها

ردیف‌های مشخصی وجود دارد و ملزم به کمک‌رسانی به این

سازمان‌ها هستند. مشکلات مالی و کمبود نیروی متخصص

انسانی از بزرگ‌ترین مشکل سازمان‌های غیر دولتی ایران به

خصوص دسته‌ای از آن‌هاست که توجه خاص به کودکان و

حقوق آن‌ها دارد.

به عقیده‌ی برخی از فعالان داوطلب در رابطه با حقوق

کودکان در ایران، این انجمن‌های غیر دولتی علاوه بر این‌که

خودشان به طور مستقیم به کودکان در معرض خطر آموزش

و خدمات‌رسانی می‌کنند، با ارایه‌ی طرح، برنامه و راه‌کار به

نهادهای دولتی، سعی در اجرایی شدن حقوق کودکان دارند؛

اما جذب نیروی‌انسانی داوطلب، توانا، متخصص و دلسوز که

بتواند در بحث‌های آموزشی، بهداشتی و روان‌شناسی کمک‌های

لازم را ارایه دهد همواره از مهم‌ترین مشکلات انجمن‌های حامی

کودکان کار و خیابان بوده است. مسالهی دیگری که انجمن‌ها

همیشه با آن درگیر بوده و هستند مشکلات تمدید و ثبت مجوز

از سازمان‌های دولتی است که به طور معمول فرایندی طولانی

و پیچیده و همراه با سال‌ها انتظار را به همراه داشته است.

از آن‌جایی که انجمن‌های خیریه و انجمن‌های مربوط به حقوق

کودکان اهداف مشخص اما متفاوتی را مدنظر قرار می‌دهند؛

عموماً با انجمن‌های خیریه به نفع کودکان، برخورد خاصی

صورت نمی‌گیرد و اهداف آن‌ها در تضاد با موازین حکومت

اسلامی نیست؛ اما هنگامی که که سخن از حقوق کودکان به

میان می‌آید، برخورد از جانب حکومت نیز قابل پیش‌بینی

است. برای مثال ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ایران می‌گوید «عقد

نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و

پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است

به اذن ولی به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه صالح». البته

قبلاً حداقل سن ازدواج برای دختران ۱۵ سال و برای پسران

۱۸ سال بود و در شرایط خاص و با ارایه گواهی دادگاه، دختران

از ۱۳ سالگی و پسران از ۱۵ سالگی می‌توانستند ازدواج کنند و

عملاً ازدواج زیر ۱۳ سال ممنوع بود. از این رو به عنوان مثال

آن دسته از فعالان حقوق کودک که به موضوع ازدواج کودکان

در سنین پایین می‌پردازند، از خطر بازداشت در امان نیستند.

بسیاری از فعالان حقوق کودک به معضل کودکان کار و خیابان

انجمن حمایت از حقوق کودکان یک سازمان مردم‌نهاد و غیرانتفاعی است که

فعالیت خود را از سال ۱۳۷۳ آغاز کرده است. هدف اصلی این انجمن «تبلیغ

و ترویج اصول مندرج در پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک» است. بر اساس

معرفی‌نامه‌ای که در وبسایت این انجمن قرار دارد، حوزه‌ی فعالیت‌های این

انجمن به سه دسته‌ی تقنینی، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و فعالیت‌های

اجرایی تقسیم شده است. به گفته‌ی این وبسایت برخی از دستاوردهای

انجمن در این حوزه عبارتند از طرح قانون کودکان و نوجوانان (در مورد

کودک آزادی) مصوب ۱۳۸۱ و طرح اصلاح قانون حضانت و کوشش در جهت

حذف اعدام زیر ۱۸ سال. موضوع اصلی در مورد این انجمن این است که

اعضای آن از جانب سازمان‌هایی مثل صدا و سیما حمایت می‌شوند و در

خیریه‌هایی که برگزار می‌کنند از حمایت نهادهای دولتی بهره‌مند می‌شوند،

اما انجمن‌هایی که به صورت محدودتر و با اعضای کم‌تر مشغول به کار

هستند با خطر پلمپ و بازداشت اعضای خود روبه‌رو هستند.

در ایران می‌پردازند. کار کودک، حقوق اساسی او را مورد تجاوز

قرار می‌دهد. وجود کودکان کار در جامعه، یک فاجعه‌ی بزرگ

انسانی است. کودکی که به دلیل فقر اقتصادی به محیط

کار کشیده می‌شود، آینده‌ی روشنی پیش رو ندارد و کار

استثمارگرانه بر رشد جسمی کودک تاثیر منفی دارد و سلامتی

او بدین طریق به خطر می‌افتد. به رغم افزایش فعالان حامی

کودکان کار و خیابان و مشارکت برخی از دستگاه‌های اجرایی،

هم‌چنان شاهد افزایش تعداد کودکان کار در سطح جامعه

هستیم و چنان‌چه تدابیر جدی اتخاذ نشود، آسیب‌های ثانویه

نظیر توسعه‌ی بیماری‌های عفونی، کاهش سن اعتیاد و نیز

خشونت‌های خانگی و اجتماعی نیز به دردهای کودکان کار

اضافه خواهد شد. این تدابیر جدی باید از سوی حکومت اتخاذ

شود اما با کم‌کاری‌هایی که از سوی حکومت صورت می‌گیرد

و خطرهایی نظیر بازداشت فعالان مدنی، تلاش‌ها برای احیای

حقوق کودکان کم اثر می‌شود.

آموزش رایگان، برگزار کردن کارگاه‌های حقوق کودک بر مبنای

مکتوبات سازمان بین‌المللی دفاع و حمایت از کودکان جهان

(یونیسف)، رسیدگی به وضعیت کودکان کار در ایران، حمایت از

کودکان بی‌سرپرست، شناسایی کودکانی که با خشونت از طرف

اعضای خانواده‌ی خود روبه‌رو هستند و حمایت از آن‌ها، رسیدگی

به وضعیت پرونده‌ی کیفری کودکانی که به اعدام محکوم

شده‌اند و یا کمک به کودکانی که در سنین پایین به ازدواج

اجباری روی آورده‌اند و ... از عمده‌ی فعالیت‌های انجمن‌های

مرتبط با حقوق کودکان هستند؛ اما در سال‌های اخیر این

فعالیت‌ها در برخی موارد از جانب حکومت سرکوب شده است

و فعالان در این زمینه بازداشت و به حبس‌های کوتاه و گاه بلند

مدت محکوم شده‌اند.

انجمن حمایت از حقوق کودکان یک سازمان مردم‌نهاد و

غیرانتفاعی است که فعالیت خود را از سال ۱۳۷۳ آغاز کرده

است. هدف اصلی این انجمن «تبلیغ و ترویج اصول مندرج در

پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک» است. بر اساس معرفی‌نامه‌ای

که در وبسایت این انجمن قرار دارد، حوزه‌ی فعالیت‌های این

انجمن به سه دسته‌ی تقنینی، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی

انجمن حمایت از حقوق کودکان یک سازمان مردم‌نهاد و غیرانتفاعی است که

فعالیت خود را از سال ۱۳۷۳ آغاز کرده است. هدف اصلی این انجمن «تبلیغ

و ترویج اصول مندرج در پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک» است. بر اساس

معرفی‌نامه‌ای که در وبسایت این انجمن قرار دارد، حوزه‌ی فعالیت‌های این

انجمن به سه دسته‌ی تقنینی، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و فعالیت‌های

اجرایی تقسیم شده است. به گفته‌ی این وبسایت برخی از دستاوردهای

انجمن در این حوزه عبارتند از طرح قانون کودکان و نوجوانان (در مورد

کودک آزادی) مصوب ۱۳۸۱ و طرح اصلاح قانون حضانت و کوشش در جهت

حذف اعدام زیر ۱۸ سال. موضوع اصلی در مورد این انجمن این است که

اعضای آن از جانب سازمان‌هایی مثل صدا و سیما حمایت می‌شوند و در

خیریه‌هایی که برگزار می‌کنند از حمایت نهادهای دولتی بهره‌مند می‌شوند،

اما انجمن‌هایی که به صورت محدودتر و با اعضای کم‌تر مشغول به کار

هستند با خطر پلمپ و بازداشت اعضای خود روبه‌رو هستند.



و فعالیت‌های اجرایی تقسیم شده است. به گفته‌ی این وبسایت برخی از دستاوردهای انجمن در این حوزه عبارتند از طرح قانون کودکان و نوجوانان (در مورد کودک آزادی) مصوب ۱۳۸۱ و طرح اصلاح قانون حضانت و کوشش در جهت حذف اعدام زیر ۱۸ سال. موضوع اصلی در مورد این انجمن این است که اعضای آن از جانب سازمان‌هایی مثل صدا و سیما حمایت می‌شوند و در خیریه‌هایی که برگزار می‌کنند از حمایت نهادهای دولتی بهره‌مند می‌شوند، اما انجمن‌هایی که به صورت محدودتر و با اعضای کم‌تر مشغول به کار هستند با خطر پلمپ و بازداشت اعضای خود روبه‌رو هستند. بهرام رحیمی از فعالان حقوق کودک است که سال‌ها از فعالان انجمن حمایت از حقوق کودکان در جنوب تهران بوده و دو دوره در هیات مدیره‌ی این انجمن عضویت داشته است. وی در گفت‌وگو با «راه دیگر» در مورد فعالیت‌های

این انجمن می‌گوید: «وقتی صدا و سیما برنامه ای مثل ماه عسل را پخش می‌کند و یک کودک را مثل یک پفک نمکی به یک خانواده اهدا می‌کند و به این کودک - که صاحب مجموعه‌ای از حقوق است - با دیدی ترحم نگاه می‌کنند، سازمانی مثل انجمن حمایت از حقوق کودکان موظف است که در این رابطه موضع‌گیری کرده و صدا و سیما را تحریم کند، نه این که

به بهانه‌ی ترویج حقوق کودک در برنامه‌های صدا و سیما شرکت کند. ما نمی‌توانیم چشم‌های خود را به این شکل بسته باشیم. ما حق داریم و ادعا داشته باشیم که همکاری با این دستگاه تبلیغاتی فرصت ترویج حقوق کودکان را ایجاد می‌کند».

وی در ادامه افزود: «در شرایط فعلی سیاسی ایران اگر تصور بر این است که یک سازمان غیردولتی برای این‌که با تعطیلی مواجه نشود، نیاز به تعدیل مواضع خود دارد، سکوت بهتر از این دست همراهی‌هاست».

در ایران دست‌فعلانی که به حقوق کودکان و فعالیت‌های مدنی می‌پردازند آن‌قدر باز نیست که بتوانند بدون خطر بازداشت به فعالیت‌های مدنی



«آتنا دائمی فعال حقوق کودک، ۲۶ ساله و شاغل در باشگاه ورزشی انقلاب بود که در روز ۲۹ مهر ۹۳ از سوی ماموران سازمان اطلاعات سپاه پاسداران بازداشت و به زندان اوین منتقل شد و سعید شیرزاد دیگر فعال حقوق کودک است که ۳۱ مرداد ۹۱ در توسط ماموران اداره اطلاعات شهرستان اهر بازداشت و به زندان اهر منقل شد و پس از گذراندن ۱۹ روز با قید کفالت از زندان آزاد شد. وی در شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب به ۱ سال حبس تعلیقی محکوم شده بود.



خود ادامه دهند. امید علی‌شناس مهندس عمران متولد ۱۳۶۲ از این جمله است. وی فعال حقوق کودکان است که ۱۳ شهریور ۱۳۹۳ در خانه اش توسط ماموران امنیتی دستگیر شد. او نزدیک به ۹ ماه در بند ۲، الف سپاه پاسداران در زندان اوین در بازداشت موقت بود. دادگاه او در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۹۳ در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به

در ایران دست‌فعلانی که به حقوق کودکان و فعالیت‌های مدنی می‌پردازند آن‌قدر باز نیست که بتوانند بدون خطر بازداشت به فعالیت‌های مدنی خود ادامه دهند. امید علی‌شناس مهندس عمران متولد ۱۳۶۲ از این جمله است. وی فعال حقوق کودکان است که ۱۳ شهریور ۱۳۹۳ در خانه اش توسط ماموران امنیتی دستگیر شد. او نزدیک به ۹ ماه در بند ۲، الف سپاه پاسداران در زندان اوین در بازداشت موقت بود. دادگاه او در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۹۳ در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب برگزار شد و روز ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۴ حکم به وکیلش ابلاغ شد. این زندانی هم‌اکنون در بند ۸ زندان اوین به سر می‌برد.

ریاست قاضی مقیسه برگزار شد و روز ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۴ حکم به وکیلش ابلاغ شد. این زندانی هم‌اکنون در بند ۸ زندان اوین به سر می‌برد.

وی از فعالان حقوق کودک بود و به کودکان کار نقاشی آموزش داده، نمایش‌گاه نقاشی برای‌شان ترتیب می‌داد و همین‌طور با چند خانواده‌ی زندانیان سیاسی و اعدامی ملاقات کرده بود که به خاطر همین فعالیت‌ها بازداشت شد. روز دستگیری ماموران هارد کامپیوتر، سی‌دی‌ها، فلاش و موبایل‌اش را توقیف کردند و بعد بر اساس اطلاعاتی که از آن‌ها استخراج کردند، لیست اتهامی وی را تکمیل کردند.

آتنا دائمی فعال حقوق کودک، ۲۶ ساله و شاغل در باشگاه ورزشی انقلاب بود که در روز ۲۹ مهر ۹۳ از سوی ماموران سازمان اطلاعات سپاه پاسداران بازداشت و به زندان اوین منتقل شد و سعید شیرزاد دیگر فعال حقوق کودک است که ۳۱ مرداد ۹۱ در شهرستان زلزله‌زده‌ی ورزقان از توابع استان آذربایجان شرقی توسط ماموران اداره اطلاعات شهرستان اهر بازداشت و به زندان اهر منقل شد و پس از گذراندن ۱۹ روز با قید کفالت از زندان آزاد شد. وی در شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب به ۱ سال حبس تعلیقی محکوم شده بود.

با این حساب یکی از مسایل جدی که گریبان فعالیت‌های مدنی در ایران را گرفته است، خطر بازداشت و مجازات حبس است و در این میان بسیاری به دلیل خطرهای احتمالی تن به چنین فعالیت‌هایی نمی‌دهند و این حقوق کودکان است که دور از چشم ما پایمال می‌شود و این کودکان به قربانیان خاموش جامعه بدل می‌شوند.



تجاوز به کودکان در قوانین ایران

در گفت‌وگو با مریم بابایی

بین دو مرد) نیز اعدام است، اما اگر در این رابطه یکی از طرفین به واسطه زور و خشونت طرف دیگر و بدون قصد این کار را انجام دهد، اعدام نمی‌شود.

• قانون در ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی بین مجازات زن و مرد «زناکار» در قبال «کودکان نابالغ» تفاوت قایل شده ؟ چرا؟ نتیجه‌ی آن چیست؟

مساله ای که شما عنوان می‌کنید پیش‌تر تبصره ماده ۸۳ بود که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده‌ای مستقل (۲۲۸) آورده شده با این مضمون که در زنا با محارم نسبی و یا زنا محصنه (که مجازات آن اعدام است) اگر مرتکبین، زن بالغ و مرد نابالغ باشند، زن اعدام نمی‌شود. همان‌طور که می‌بینید در این ماده اسمی از زنا با به عنف یا همان تجاوز برده نمی‌شود چون قانون‌گذار همان‌گونه که گفتیم به هیچ عنوان نپذیرفته که تجاوز جنسی می‌تواند از جانب یک زن صورت بگیرد، نه در مورد افراد نابالغ (کودکان) و نه حتی در حالت خواب یا مستی و بهوشی که در تبصره دو ماده ۲۲۴ از جانب مردان متصور دانسته است. نکته دیگر اینکه نگاه قانون‌گذار به رابطه جنسی، سنتی و با تفکر فاعل و مفعولی است و در اینجا به دلیل این‌که از دید او فاعل رابطه، توانایی به اتمام رساندن رابطه جنسی را ندارد به نوعی این جرم به معنای خاص واقع نشده است. بدیهی است با این نگاه در حالتی که مرد بالغ و زن نابالغ باشد، زنا را محقق دانسته و تخفیفی در مجازات قایل نشده است.

اگر از دید من به عنوان فرد مخالف اعدام به مساله نگاه کنیم، نتیجه این ماده از منظر مجازات، جلوگیری از اعدام و مثبت است؛ اما از منظر حمایت از کودکان بسیار ناقص و مخالف حقوق آنان است چرا که قانون‌گذار برای فرد نابالغ، اراده و نیت مجرمانه‌ای همانند فرد بالغ یا بزرگسال را تصور کرده است و برای جلوگیری از سو استفاده از کودکان حداقل در این مورد اقدامی نکرده است.

باید اضافه کنم، سن بلوغ طبق ماده ۱۴۷ قانون مجازات

حقوق ما- تجاوز جنسی در جامعه‌ی ایران امری تابوست که اکثریت مقابل آن سکوت اختیار می‌کنند. این مساله البته در سراسر جهان به عنوان خشونت پنهان در جریان است. اما تا چه اندازه قوانین جمهوری اسلامی مساله‌ی تجاوز را مورد اهمیت قرار داده و به آن پرداخته‌اند؟ از سوی دیگر حقوق‌دان‌ها و فعالان حقوق کودک نیز به این امر معترض‌اند که بسیاری از قوانین جمهوری اسلامی در این خصوص نقض حقوق کودکان است.

برای بررسی حقوقی مساله‌ی تجاوز به کودکان در جمهوری اسلامی با مریم بابایی، وکیل دادگستری گفت‌وگو کردیم که متن کامل آن را در ادامه می‌خوانید:

• برای شروع بحث، نظر قانون در باره‌ی مساله‌ی تجاوز چیست و چطور به آن نگریده‌ای؟

آنچه که در عرف «تجاوز جنسی» خوانده می‌شود، در قانون مجازات اسلامی «زنا با به عنف» نام دارد به معنی برقراری رابطه کامل جنسی (دخول) از سوی مرد، با زنی که شرعاً مجاز به برقراری این رابطه با او نیست، با توسل به زور و خشونت. این زنان شامل محارم سببی و نسبی می‌شود یعنی اقوامی که در شرع مجاز به ازدواج با آنان نیستند و نیز زنانی که عقد شرعی بین آنها وجود ندارد. مستند قانونی این جرم بند ت ماده ۲۲۴ «قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲» است. زنا از جمله جرایمی است که مجازات آن «حد» است؛ یعنی نوع، میزان و نحوه اجرای این مجازات در شرع مشخص شده و در این مورد یعنی تجاوز جنسی مجازات آن اعدام است. قانون‌گذار به طور کلی انجام تجاوز از سوی زنان را منتفی در نظر گرفته، به طوری که از دیدگاه قانونی تنها مردان می‌توانند مرتکب «زنا با به عنف» شوند. نکته لازم به ذکر این است که مجازات قانونی لواط (رابطه جنسی کامل

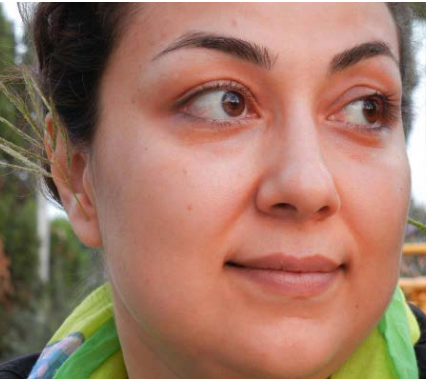
اسلامی برای زنان هشت سال و نه ماه (نه سال تمام قمری) و برای مردان چهارده سال و هفت ماه (پانزده سال تمام قمری) است.

● **بحث رابطه‌ی جنسی با بچه‌های زیر سن قانونی «زنا»ست یا «تجاوز»؟** **نظر شخصی خودتان چیست؟**

همان‌طور که گفتیم در قانون مجازات اسلامی رابطه جنسی کامل که در شرع مجاز نباشد، زنا محسوب می‌شود و زمانی که به زور انجام شود، زناى به عنف نام دارد. قانون در توصیف این جرم هیچ‌گاه از کلمه تجاوز به عنوان اصطلاح عرفی رایج آن استفاده نکرده است. زمانی که دخول صورت نگیرد در اصطلاح حقوقی به آن «رابطه نامشروع غیر از زنا» گفته می‌شود و مجازات آن تا نود و نه ضربه شلاق است. در این مورد اما قانون‌گذار بین زن و مرد تفاوتی نگذاشته و اگر این جرم از سوی یکی از طرفین با توسل به زور باشد (اصطلاح عرفی: تعرض جنسی) تنها او مجازات می‌شود. در مجموعه جرایمی که ذکر شد،

هنگامی که قربانی این جرایم کودکان هستند، قانون تشدید مجازاتی قابل نشده است به جز در تبصره دو ماده ۲۲۴ که می‌گوید: «هرگاه کسی با زنی که راضی به زناى با او نباشد در حال بی‌هوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زناى به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگر چه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است». در این‌جا قانون‌گذار به مفهوم عرفی تجاوز نزدیک‌تر شده؛ اما متأسفانه همان‌طور که گفتیم برای قانون‌گذار قابل پذیرش است که کودکی با سن کم‌تر از هشت سال و نه ماه با میل و رضایت شخصی و آگاهانه وارد یک رابطه جنسی شود! حتی در مورد تجاوز به کودکان مذکر یا تراجنسی قانون‌گذار سکوت کرده است گویی چنین اتفاقی هرگز در واقعیت رخ نمی‌دهد.

در مورد نظر شخصی‌ام باید بگویم برای من رابطه جنسی دو انسان بالغ (منظورم سن قانونی است نه بلوغ شرعی) آزاد و مختار فارغ از جنسیت و گرایش جنسی‌شان، امری شخصی است و به هیچ عنوان تعریف مجرمانه‌ای ندارد و به تبع آن زنا در قاموس شخصی من تعریفی ندارد. نقطه مقابل آن زمانی است که این رابطه بنا به شرایطی چون ترس و تهدید و یا با توسل به زور و خشونت جسمانی انجام می‌شود که از نظر من به طور حتم تجاوز محسوب می‌شود؛ به خصوص زمانی که قربانی کودک باشد؛ حتی در سنین نوجوانی و حتی زمانی که حدی از میل به رابطه به دلیل بلوغ و شرایط هورمونی در فرد زیر سن قانونی وجود دارد. از آنجا که قدرت تصمیم‌گیری این فرد کامل نشده و تنها از روی شرایط و غریزه صرف تصمیم‌گیری می‌کند و در حالی که طرف دیگر یک فرد بزرگسال است، در بهترین شرایط فقط می‌توانیم بگوییم به یکی از بدترین اختلالات روانی دچار است. کلمه تجاوز در برقراری رابطه جنسی با کودکان از نظر من مناسب‌تر است، حتی اگر این رابطه در قالب ازدواج و شرع صورت بگیرد. البته به لحاظ حقوقی و تخصصی برای دقت در موضع و یا بررسی



آنچه که در عرف «تجاوز جنسی» خوانده می‌شود، در قانون مجازات اسلامی «زناى به عنف» نام دارد به معنی برقراری رابطه کامل جنسی (دخول) از سوی مرد، با زنی که شرعاً مجاز به برقراری این رابطه با او نیست، با توسل به زور و خشونت. قانون‌گذار به طور کلی انجام تجاوز از سوی زنان را منتفی در نظر گرفته، به طوری که از دیدگاه قانونی تنها مردان می‌توانند مرتکب «زناى به عنف» شوند.

میزان جرم ناچار هستیم از واژه‌هایی چون تعرض و سو استفاده و غیره کمک بگیریم.

● **کمبودها و نواقص قانون در این زمینه چیست؟**

یکی از بزرگ‌ترین ایرادات قانونی که در این زمینه وجود دارد همان مجازات اعدام است. سلب حیات شدیدترین مجازات موجود در قوانین است که در بسیاری از کشورها یا ملغی شده و یا اجرای آن متوقف شده است. شدت این مجازات باعث می‌شود که قضات در رسیدگی به پرونده‌های تجاوز، تلاش زیادی در جهت کشف و اثبات جرم ننمایند و بسیاری از این پرونده‌ها در همان مراحل ابتدایی رسیدگی به دلیل فقدان ادله مختومه شوند. بسیاری از وکلای مخالف مجازات اعدام هم از پذیرش پرونده‌های قربانیان تجاوز خودداری می‌کنند. در واقع شدت در این‌جا از سویی مانع از اجرای عدالت بوده و به ضرر قربانی تمام می‌شود و از سویی دیگر باعث می‌شود مجرمان آزادانه و حتی

جری‌تر جرم خود را تکرار نمایند.

راه‌های اثبات این جرم در قانون ما بسیار سخت است. برای اثبات زناى به عنف، شهادت چهار مرد عادل لازم است. معمولاً اتفاق نمی‌افتد که تجاوز در حضور چهار مرد عادل دیگر صورت بگیرد؛ مگر در موارد بسیار نادری که برای مثال این چهار مرد ناگهان برای کمک به قربانی و دستگیری مجرم سر برسند. هر چند این جرم با علم قاضی هم ثابت می‌شود؛ ولی علم قاضی هم باید مستند به قرائنی باشد که او را به یقین برساند. در رویه عملی گزارش پزشکی قانونی موثر است، اما در مواردی که قربانی به هر دلیلی امکان این را ندارد که بلافاصله اقدام قضایی صورت داده و به پزشکی قانونی ارجاع شود، معمولاً به همان دلیل شدت مجازات، قضات از تحقیقات بیشتر سر باز می‌زنند.

قانون همچنین در مورد قربانیان ترا جنسی تجاوز ساکت است؛ علی‌رغم اینکه این افراد بعضاً ممکن است بیش از سایرین در معرض این خطر قرار داشته باشند. در مورد تعرض (رابطه جنسی غیر از دخول)، زمانی که به هم‌جنس تعرض می‌شود برای مرتکب جرم و قربانی هر دو مجازات یکسان تعیین شده است (مواد ۱۳۶ و ۲۴۰) که از نظر من هیچ منطقی در مجازات قربانی جرم وجود ندارد.

یکی از مهم‌ترین خلاهای قانونی، سکوت قانون در مورد تجاوز زناشویی است. تجاوز به همسر نه تنها از نظر قانون‌گذار جرم محسوب نشده؛ بلکه مطابق قانون مدنی زن مکلف به تمکین و برآوردن نیازهای جنسی شوهر خود است. اگر چه در تفکر مردسالار حاکم بر فضای قانون‌گذاری و دادگستری ایران، تجاوز زناشویی محلی از اعراب ندارد؛ اما در واقعیت با توجه به این سکوت قانونی، زنانی که در ایران مورد تجاوز زناشویی واقع می‌شوند کم نیستند.

در مورد قربانیان زیر سن قانونی شرایط مجزایی مطرح نشده که البته می‌توان گفت به دلیل اینکه مجازات این جرم شدیدترین مجازات موجود است، دیگر تشدید مجازات مفهومی ندارد.

● **در قانون چه ضمانت‌هایی برای حمایت از قربانیان تجاوز در نظر گرفته شده؟**

طبق قانون مجازات اسلامی اگر مجرمی در اثر ارتکاب جرم ضرر مالی هم به قربانی وارد کند، علاوه بر مجازات موظف به جبران خسارت است. تجاوز هم از این قاعده مستثنا نیست. یک مورد خاص هم ماده ۲۳۱ است که می‌گوید: «در موارد زناى به عنف و در حکم آن، در صورتی که زن باکره باشد مرتکب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت ارش البکره و مهرالمثل نیز محکوم می‌شود و در صورتی که باکره نباشد، فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محکوم می‌گردد». ارش در واقع جایگزین دیه است در زمانی که دیه مشخصی برای آن عضو تعیین نشده باشد. مهر المثل معادل مهریه‌ای است که در عرف رایج جامعه برای یک زن با مشخصات و شرایط و طبقه اجتماعی مشابه تعیین می‌شود.

متأسفانه در قانون، خسارات معنوی قابل مطالبه نیست و هیچ گونه اقدام حمایتی خاصی برای قربانیان تجاوز در نظر گرفته نشده است؛ در حالی که برای ترمیم روحی و بازگشت مجدد قربانیان تجاوز به زندگی، ماه‌ها و حتی سال‌ها جلسات مشاوره و روان درمانی نیاز است.

● **قوانین بین‌الملل به این مساله چطور نگاه می‌کند ؟**

قوانین و کنوانسیون‌های متعددی در این زمینه وجود دارد که پرداختن به تمام آنها زمان خاص خود را می‌طلبند. در اسنادی که در پی جنایات جنگی و تجاوز سیستماتیک صادر شده است، برای مثال اساسنامه‌های دادگاه‌های بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا و قواعد و دادرسی آن و همچنین دیوان بین‌المللی کیفری، به مقوله تجاوز به عنف به عنوان یک جنایت بشری و قابل پیگرد در حقوق بین‌المللی اشاره داشته و قواعدی را برای آن در نظر گرفته است. در سایر اسناد به مساله تجاوز به عنف به عنوان یک موضوع شرافتی و اخلاقی نگریسته و علی‌رغم نهی و منع آن، چندان قربانی در نظر گرفته نشده است.

از جمله مهم‌ترین اسناد در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

– ماده ۲۷ کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو: «... زنان مخصوصاً در مقابل هر تخطی به شرافت از جمله تجاوز به عنف، اجبار به فحشا و هر گونه هتک ناموس حمایت خواهند شد». بند (۱) ماده ۷۶ پروتکل اول و قسمت (ه) بند (۲) ماده ۴ پروتکل دوم صریحاً تجاوز به عنف، اجبار به فحشا و هرگونه هتک ناموس را ممنوع کرده‌اند.

– ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مصوب ۴ نوامبر ۱۹۵۰ در خصوص ممنوعیت شکنجه و ماده ۴ در خصوص ممنوعیت بردگی که خشونت جنسی را به طور ضمنی تحت شمول خود قرار داده است.

– ماده ۶ کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان «دولت‌های متعهد را به اتخاذ کلیه اقدامات مناسب از جمله مقررات قانونی برای جلوگیری از قاچاق زنان و بهره‌برداری از

فحشای زنان تحت کلیه اشکال آن» ملزم کرده است.

● **در سال گذشته جمهوری اسلامی قانونی تصویب کرد که در آن ازدواج با فرزندخوانده مجاز شمرده شده است. به نظر شما آیا این قانون راه را برای تجاوز و نگاه جنسی به کودک ایجاد می‌کند؟**

به نظر من ازدواج با کسی که به فرزندخواندگی پذیرفته می‌شود و تحت سرپرستی مادر و پدر خوانده رشد می‌کند تفاوتی با ازدواج با فرزند طبیعی ندارد. در این که آیا این تجاوز محسوب می‌شود یا نه، این سوال مطرح است که اگر فرزند بزرگسالی با پدر یا مادر طبیعی خود با میل و اراده ازدواج کند، آیا تجاوز است؟ در اینجا بحث تخصصی روانشناسی مطرح می‌شود و باید از متخصصان و صاحب‌نظران برای چرایی این امر نظر خواست؛ اما ازدواج بزرگسال با کودکان از نظر من همان‌گونه که مطرح کردم از اشکال تجاوز محسوب می‌شود که در این مورد یعنی پذیرفتن سرپرستی فرزندی به قصد ازدواج به نوعی برده‌داری جنسی نیز شمرده می‌شود.

آن‌چه در جامعه اتفاق می‌افتد اما کمی با مجوزهای قانونی تفاوت دارد. تا پیش از اصلاح «قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بد سرپرست» که عرفاً قانون فرزندخواندگی نامیده می‌شود، عموم مردم حتی تصور قانونی بودن ازدواج با فرزندخوانده را نداشتند؛ در حالی که پیش از این هم این امر قانونی و شرعی بود. عکس‌العمل منفی اقشار مختلف مردم نسبت به این خبر نشان‌دهنده این بود که لزوماً آنچه شرعی و قانونی است به منزله این نیست که مردم بدان عمل یا از آن استقبال می‌کنند. در واقع مجلس نیز می‌خواست که به طور کلی این ازدواج را ممنوع نماید که فقهای شورای نگهبان آن را غیر شرعی تشخیص دادند. البته این امر نهایتاً منجر به تبصره ماده ۲۶ همان قانون شد که ازدواج با فرزندخوانده را مشروط به این کرد که دادگاه صالح با اخذ نظر مشورتی سازمان بهزیستی این امر را به مصلحت فرزند خوانده تشخیص دهد. این قانون نسبت به قبل که هیچ مجوزی لازم نبود، کمی بهتر است.

خلاصه کلام اینکه اگر مبنای قانون‌گذاری به جای حقوق طبیعی و ذاتی بشر و ملزومات و واقعیات روز جامعه، صرفاً شرع باشد؛ نتیجه‌اش وجود قوانینی است که نه تنها کمکی در جهت پیش‌گیری از جرایم، برقراری عدالت در جامعه و حمایت از قربانیان نمی‌کند، بلکه گاه متدین‌ترین افراد نیز در مواجهه با آنها شوکه می‌شوند. در قوانینی که صرفاً مبتنی بر شرع تنظیم شده‌اند به مواردی غیر منطقی بر می‌خوریم که در پاسخ به چرایی وجود آنها با عبارت «حکمت الهی» مواجه می‌شویم. کوچک‌ترین انتقادی به این قوانین می‌تواند از مصادیق توهین به مقدسات تلقی شود و تبعات قانونی و سیاسی بسیاری را برای نقدکنندگان به دنبال داشته باشد. برای داشتن قوانین مترقی و کارآمد ابتدا باید این نوع نگرش الهی، ابدی و ازلی بودن قوانین از بین برود.



تا پیش از اصلاح «قانون حمایت از

کودکان بی‌سرپرست و بد سرپرست»

که عرفاً قانون فرزندخواندگی نامیده

می‌شود، عموم مردم حتی تصور قانونی

بودن ازدواج با فرزندخوانده را نداشتند؛

در حالی که پیش از این هم این امر

قانونی و شرعی بود. عکس‌العمل منفی

اقشار مختلف مردم نسبت به این خبر

نشان‌دهنده این بود که لزوماً آنچه شرعی

و قانونی است به منزله این نیست که مردم

بدان عمل یا از آن استقبال می‌کنند.

فعالان حقوق کودک پشت میله‌های زندان



حقوق ما- شرایط سیاسی ایران به گونه‌ای است که فعالان مدنی نیز مانند روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی در معرض خطر بازداشت قرار دارند. در سال‌های اخیر نیز کم نبوده‌اند فعالان مدنی که از سوی حکومت تحت نظر گرفته شده و سپس بازداشت و به حبس‌های کوتاه و گاه بلند مدت محکوم شده‌اند.

در این میان منصور حقیقت‌پور، نایب رییس کمیسیون امنیت ملی مجلس در بهمن ماه سال گذشته اعلام کرد که در جمهوری اسلامی «مشکلی در خصوص فعالیت مدنی و آزادی بیان» وجود ندارد. اما با نگاهی به لیست اسامی فعالان مدنی که در زندان به سر می‌برند به روشنی مشخص می‌شود که حکومت از تحقق جامعه مدنی هراس دارد و افرادی که با فعالیت‌های خود اصرار بر تحقق جامعه مدنی در ایران داشته باشند با خطر بازداشت و زندان مواجه هستند.

آتنا دائمی، یکی از فعالان مدنی در ایران است که در زمینه حقوق کودکان در ایران فعالیت می‌کند. وی ۲۶ ساله و شاغل در باشگاه ورزشی انقلاب بود که در روز ۲۹ مهر ۹۳ از سوی ماموران سازمان اطلاعات سپاه پاسداران بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. وی پس از تحمل مدت‌ها انفرادی و

بازجویی، سرانجام به بند زنان زندان اوین منتقل شد. مادر آتنا دائمی در گفت‌وگو با رسانه‌ها اعلام کرده بود که با وجود اتمام بازجویی، او همچنان در سلول انفرادی دو-الف سپاه پاسداران به سر می‌برد و همین مساله فشار روحی مضاعفی بر خانواده و نزدیکان او ایجاد کرده است. او با سه اتهام تبلیغ علیه نظام به دلیل فعالیت‌هایش در فیس‌بوک، اقدام علیه امنیت ملی و ارتباط با بیگانگان مواجه بود. منظور از ارتباط با بیگانگان، رابطه با احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران عنوان شده در حالی که این زندانی سیاسی ارتباطی با وی نداشته و تنها به اشتراک‌گذاری خبرها در فیس‌بوک اقدام کرده است.

آتنا دائمی فعالیت‌های مدنی داوطلبانه‌ای در حوزه کودکان، مانند برپا کردن کلاس‌های آموزشی نقاشی یا نمایشگاه‌های نقاشی برای کودکان کار و خیابان داشته است و در حرکت‌های اعتراضی به وضعیت بچه‌های کوپانی و غزه شرکت کرده است. وی از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به هفت سال حبس محکوم شده است.

دائمی، در نهایت روز ۲۳ اسفند ۱۳۹۳ به اتهام «تبلیغ علیه نظام، اقدام علیه امنیت ملی از طریق اجتماع و تبانی، توهین



به مقدسات، توهین به رهبری و اختفای ادله جرم» در دادگاه به ریاست قاضی مقیسه محاکمه شد و این حکم از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب روز ۲۲ اردیبهشت ماه به آتنا دائمی در زندان و وکیلش ابلاغ شده است. او هم‌اکنون در زندان اوین در حال سپری کردن دوران حبس خود است. این در حالی است که آتنا دائمی به همراه چهار جوان دیگر به نام‌های امید علی‌شناس، علی نوری، آتنا فرقدانی و آسو رستمی در یک پرونده به صورت جداگانه بازجویی شدند. پس از مدتی پرونده آتنا فرقدانی از آن‌ها جدا و به طور مستقل رسیدگی شد.

سعید شیرزاد نمونه‌ی دیگری از فعالان مدنی در حوزه حقوق کودکان است که هم‌اکنون در زندان به سر می‌برد. وی از فعالان کرد حقوق کودک است که روز ۳۱ مرداد ۹۱ در شهرستان زلزله زده‌ی ورزقان از توابع استان آذربایجان شرقی توسط ماموران اداره اطلاعات شهرستان اهر بازداشت و به زندان اهر منقل شد و پس از گذراندن ۱۹ روز با قید کفالت از زندان آزاد شد. وی در جریان این بازداشت در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ۱ سال حبس تعلیقی محکوم شده بود. وی برای بار دوم در ۱۲ خرداد ماه سال ۱۳۹۳ در محل کار خود در پالایشگاه تبریز بازداشت و به مکان نامعلومی منقل شد. خانواده و نزدیکان این زندانی برای مدتی طولانی هیچ‌گونه اطلاعی از وضعیت وی در دست نداشتند تا این‌که در روز ۱۴ مرداد ۹۳ قرار بازداشت موقت سعید شیرزاد پس از ۶۴ روز بازداشت، برای ۲۰ روز دیگر تمدید شد. در آن زمان وی که در تبریز بازداشت شده بود، پس از مدتی به بازداشتگاه وزارت اطلاعات در زندان اوین منتقل شد.

۲۳ مهرماه ۱۳۹۳ پرونده‌ی این زندانی به دادگاه انقلاب فرستاده و برایش کیفرخواست صادر شد. به گفته‌ی منابع مختلف، بازداشت اخیر سعید شیرزاد به علت پی‌گیری وضعیت کودکان زندانیان مرتبط با سازمان مجاهدین صورت

سعید شیرزاد، در زمینه‌ی آموزش کودکان کار و خیابانی و کمک به مشکلات آموزشی کودکان زندانیان سیاسی فعالیت می‌کرد و هم‌اکنون بدون صدور حکم و برخلاف اصل تفکیک جرایم، در بند یک زندان رجایی شهر، با مجرمان جرایم غیرسیاسی، نگهداری می‌شود.

آتنا دائمی فعالیت‌های مدنی داوطلبانه‌ای در حوزه کودکان، مانند برپا کردن کلاس‌های آموزشی نقاشی یا نمایشگاه‌های نقاشی برای کودکان کار و خیابان داشته است و در حرکت‌های اعتراضی به وضعیت بچه‌های کوپانی و غزه شرکت کرده است. وی از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به هفت سال حبس محکوم شده است.

گرفته است. سر انجام پس از ۵ ماه بلاتکلیفی در بند ۸ زندان اوین، شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی برای رسیدگی به پرونده‌ی وی تعیین شد، اما وی به علت اجباری بودن پوشیدن لباس فرم و عدم پذیرش وکیلش از حضور در دادگاه سر باز زد. روز ۲۶ بهمن ۹۳ وی برای بار دیگر از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی فراخوانده شد؛ اما در اعتراض به این‌که ۸ ماه پس از بازداشت هنوز وکیلش اجازه‌ی ورود و مطالعه‌ی پرونده را پیدا نکرده از شرکت در جلسه دادگاه خودداری کرد. سعید شیرزاد، در زمینه‌ی آموزش کودکان کار و خیابانی و کمک به مشکلات آموزشی کودکان زندانیان سیاسی فعالیت می‌کرد و هم‌اکنون بدون صدور حکم و برخلاف اصل تفکیک جرایم، در بند یک زندان رجایی شهر، با مجرمان جرایم غیرسیاسی، نگهداری می‌شود.

وی بیستم اردیبهشت ۹۴ بدون اعلام قبلی از زندان رجایی شهر به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اعزام شد و پس از اطلاع از عدم حضور وکیل، از امضای صورت‌جلسه دادگاه خودداری و بدون دفاع جلسه دادگاه را ترک کرد. در این دادگاه هم‌چنین اتهام جدیدی با عنوان «اخلال در نظم عمومی از طریق سر دادن شعارهای نامتعارف» به اتهامات قبلی او - تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی از طریق اجتماع و تبانی - اضافه شد که قبلاً در پرونده موجود نبوده است.



نامه ۱۰۱ روزنامه‌نگار در اعتراض به تبعید و تهدید احمد زیدآبادی



«احمد زیدآبادی پس از تحمل ۶ سال حبس به گناباد تبعید شده است. این روزنامه‌نگار و نویسنده برجسته که پیش از این نیز با انتقال از زندان اوین به زندان رجایی‌شهر کرج، نوعی از تبعید و مجازات مضاعف را متحمل شده بود، به حکم شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی باید ۵ سال را در تبعید بگذراند و تا انتهای عمر از فعالیت سیاسی و مدنی محروم است.

این درحالی است که براساس قانون مجازات اسلامی مجازات تکمیلی اعم از محرومیت و تبعید نمی‌تواند در مجموع بیش از ۲ سال باشد و مراجع قضایی موظف به بازبینی و اصلاح حکم صادر شده برای احمد زیدآبادی هستند.

آن چه این روزها بر احمد زیدآبادی می‌گذرد، یادآور این واقعیت است که متأسفانه نه تنها زندانی سیاسی و عقیدتی درزندان‌های ایران حضور دارد بلکه روزنامه‌نگاری پس از طی مدت محکومیت، به تبعید فرستاده شده، حق ابراز نظر و عقیده تا آخر عمر از او سلب شده و در غیاب واکنش لازم، امنیت روحی و جانی‌اش تهدید می‌شود.

ما روزنامه‌نگاران امضا کننده این نامه ضمن یادآوری ایرادات قانونی حکم صادر شده، نسبت به بی‌عملی و بی‌تفاوتی مسئولان قضایی و انتظامی در برابر تهدید علنی امنیت جانی احمد زیدآبادی، نگران و معترضیم و خواستار اقدامی فوری برای تضمین امنیت این روزنامه‌نگار تبعیدی هستیم»

بازداشت پنج فعال شبکه‌های اجتماعی در ایران به اتهام امنیتی

سخنگوی قوه قضائیه جمهوری اسلامی از شناسایی و بازداشت پنج‌فعال شبکه‌های اجتماعی خبر داد. به گفته محسنی اژه‌ای این افراد مردم را به حضور در خیابان‌ها فرا می‌خوانده‌اند و بدین سبب به «اتهام امنیتی» بازداشت شده‌اند. به گزارش دویچه وله، سخنگوی قوه قضائیه در نشست خبری روز دوشنبه (۱۸ خرداد / ۸ ژوئن) خود به پرسش‌های خبرنگاران درباره مطالب گوناگون پاسخ گفت و در آن میان از بازداشت چند فعال شبکه‌های اجتماعی به اتهام امنیتی خبر داد.

غلامحسین محسنی اژه‌ای گفت پنج نفر که در ماه‌های اخیر در شبکه‌های اجتماعی «فراخوان غیرقانونی» داده و «فعالیت ضد امنیتی» داشته‌اند، شناسایی و بازداشت شده‌اند. او افزود که ممکن است برخی از این افراد با قرار آزاد شوند یا در مراحل بعدی تعداد آنها افزوده شود. سخنگوی قوه قضائیه افزود: «تاکنون مشخص شده که انگیزه‌های این افراد ضد انقلابی و ضد امنیتی بوده است.» خبرگزاری مهر به نقل از محسنی اژه‌ای از دستگیرشدگان به عنوان افراد «معاند» نام می‌برد و می‌نویسد که خود آنان «در بازجویی‌های اولیه اعلام کرده‌اند انگیزه ضد امنیتی و ضد انقلابی داشته‌اند.» به گزارش مهر، ۵ نفری که بازداشت شده‌اند «به صورت شبکه‌ای در فضای مجازی و شبکه‌های موبایلی اقدام به ارسال فراخوان برای حضور مردم در خیابان‌ها می‌کرده‌اند». محسنی اژه‌ای اطلاعات بیشتری درباره بازداشت‌شدگان در اختیار خبرنگاران قرار نداده است.

مصطفی عزیزی، تهیه‌کننده تلویزیونی به هشت سال زندان محکوم شد



مصطفی عزیزی، نویسنده و تهیه‌کننده تلویزیونی به اتهام اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی و توهین به رهبری به هشت سال حبس محکوم شد. آقای عزیزی که مقیم کاناداست بهمن ۱۳۹۳ پس از بازگشت از کانادا در تهران بازداشت شد. به گزارش دویچه وله، مصطفی عزیزی، نویسنده و تهیه‌کننده تلویزیونی در دادگاهی که روز ۱۱ خرداد، اول ژوئن به ریاست قاضی صلواتی و در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران برگزار شد به هشت سال حبس تعزیری محکوم شد. آرش عزیزی، فرزند او که در لندن به سر می‌برد، جزئیات اتهامات پدرش را اینگونه توضیح می‌دهد: «پنج سال به علت اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور (در داخل و خارج)، یک سال به علت اقدام علیه امنیت ملی (سایبری) و دو سال به علت توهین به مقام رهبری.»

آرش عزیزی به دویچه‌وله گفت که پدرش از زندان اوین برای قرائت حکم به دادگاه برده شده و به وکیلش، گودرز افتخار جهرمی اجازه ورود به دادگاه را نداده‌اند. مصطفی عزیزی به حکم صادره اعتراض کرده و خواهان برگزاری دادگاه تجدید نظر شده است. وی امیدوار است که تا زمان برگزاری دادگاه تجدید نظر به قید وثیقه آزاد شود. آرش عزیزی می‌گوید بیشتر اتهامات پدرش به دلیل پست‌های فیس‌بوکی او بوده.



دو هفته‌نامه الکترونیک تخصیص حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

سازمان حقوق بشر ایران

محمود امیری مقدم

سر دبیر

مدیار سعیر نژاد

تحریریه

علی مهتدی، شیدا جهان‌بین، آیدا قجر

ویراستار

علی مهتدی

صفحه‌بندی

زهرا علی‌پور

تماس با مجله

journal@iranhr.net

طرح جلد:

«The Human Rights of a Child» by Pam Fox»

«حقوق ما» در ویرایش مطالب آزاد است